

حقوق معلولین در فقه فریقین

حسن ابوطالبی،^۱ محمد جعفری هرندی،^۲ سید محمدرضا آیتی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۹)

چکیده

گرچه اساس و بنیان استنباط احکام در مذاهب مبتنی بر قرآن و سنت می‌باشد، لکن از یک سو روشهای اصولی، تفسیر و استنباط از قرآن و سنت میان مذاهب متفاوت بوده و از دگر سو اختلاف در منابع فقه موجب اختلاف احکام و فتاوی در بعضی از موضوعات میان مذاهب اسلامی شده است. هم‌چنین از آن‌جا که پیشینه و قدمت مذاهب غیر شیعی در حکومت‌داری نسبت به مذهب شیعه بیشتر است، سؤالی که پیش می‌آید، این است که: تاریخ و فتاوی علمای این مذاهب چه رویکردی به حقوق معلولین داشته‌اند؟ تحقیق پیش رو با توجه به همین مسئله و با روش توصیفی - تحلیلی و به‌منظور بررسی حقوق معلولین در تاریخ و منابع فقهی مذاهب مختلف اسلامی به رشته تحریر درآمده است و سعی دارد با بازخوانی و کنکاش در تاریخ حاکمان اهل سنت و منابع فقهی شیعه و سنی، پاسخی درخور برای این سؤال بیابد که رویکرد مذاهب مختلف نسبت به حقوق معلولین چگونه است؟ تحقیق ثابت کرده‌است که از دیدگاه فقهی همه مذاهب، معلولین در تمام ابعاد انسانی دارای حقوق تعریف شده می‌باشند، که این حقوق بعضاً به‌عهده حکومت و بعضاً به‌عهده جامعه می‌باشد و در طول تاریخ و در حکومت‌های صدر اسلام به آن عمل و این حقوق ادا می‌شده است و در ادامه تاریخ نیز بر حکومت‌های اسلامی اعطای حقوق

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران/

abotalebi_hasan@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری (نویسنده مسئول)/

harandi_lawyer@yahoo.com

۳. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران/ smrayati@gmail.com

معلولین واجب است. در این تحقیق به موضوع مناسب‌سازی به‌عنوان یکی از حقوق عقلی و شرعی معلولین پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: حقوق، معلولین، فقه اهل سنت، شیعه، جامعه.

طرح مسئله

معلولیت به ناتوانی در انجام تمام یا قسمتی از فعالیتهای عادی زندگی فردی یا اجتماعی به علت وجود نقصی مادرزادی یا اکتسابی، در قوای جسمانی یا روانی اطلاق می‌شود. استیفای حقوق معلولین و توانمندسازی معلولان برای داشتن یک زندگی مستقل و مشارکت آنها در تمام جنبه‌های زندگی، متوقف بر قائل بودن چنین حقی برای آنهاست. بر حاکمیت لازم است که بر اساس معاهدات اجتماعی میان حکومت و افراد شرایط زندگی متعارف و برخوردارى مساوی با دیگران را برای معلولین فراهم نماید. بر این اساس، معلولیت و چالش حقوق آنها در عصر حاضر حقیقتی انکارناپذیر است و جوامع پیشرفته با این حقیقت به شکل واقعی مواجه شده و برای این اقلیت بزرگ حقوقی قائل‌اند و به ادای آن پایبند. آگاهی نسبت به رویکرد اسلام به پدیده ناتوانی، ضمن زدودن برخی تصورات نادرست، تأثیر به‌سزایی در بهبود نگرش افراد معلول نسبت به خود و جامعه نسبت به آنها داشته و مبنای تقاضا و عرضه خدمات ویژه به افراد معلول و سایر حقوق اجتماعی آنان است.

در تعریف انسان معلول و ازکارافتاده آمده است: «کسی که فاقد عملکرد جسمی، توان ذهنی و سلامتی روحی و روانی، در حدی پایینتر از استاندارد و زندگی عادی در جامعه باشد، معلول محسوب می‌شود. اما سازمان بهداشت جهانی این تعریف را نقد کرده و معتقد است که ناهماهنگی نقص اعضا در یک فرد با منظر و استاندارد جامعه را می‌توان معلول بودن و یا (غیرعادی) بودن تعریف کرد. اما عادی و غیرعادی بودن امری است نسبی و در هر جامعه‌ای متفاوت است. برای آنانی که همه چیز را از زاویه زبده‌پروری و امتیازات و حق ویژه نگاه می‌کنند، طبیعی است که جامعه را هم به سالمها و معلولین، عادیها و غیرعادیها، زنان و مردان، فرماندهان و فرمانبران، ارزشها و بی‌ارزشها تقسیم کنند.» (مطوفی، ۱۳۹۱ش).

پیشینه تحقیق

بحث از حقوق بشر بخصوص حقوق اقشار خاص همواره مورد توجه محققین و پژوهشگران بوده است، با این حال مشاهده می‌شود که در تحقیقات نویسندگان اهل سنت و شیعه، هر کدام به‌طور مستقل و بدون نگاه به دیدگاه‌های مذهب مقابل، به حقوق معلولین و کم‌توانان پرداخته شده است. لذا نگاهی به پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که هیچ یک از کتب و مقالاتی که درخصوص حقوق معلولین نوشته شده، جنبه تطبیقی و مقایسه‌ای نداشته است.

برای نمونه در ذیل به چند کتاب و مقاله که در زمینه حقوق معلولین به رشته تحریر درآمده اشاره می‌شود:

۱- حقوق المعاق و واجب الامه نحوه فی التشریح الاسلامی، اسماعیل محمد شندی و محمد محمد الشلش، ۱۴۳۵ق، ۲۰۱۴م.

در این مقاله پس از تقسیم‌بندی معلولیت به اقسام گوناگون، به آن بخش از حقوق معلولین که ادای آن شرعاً بر جامعه واجب است، پرداخته شده است. شیوه استدلال در این مقاله عبارت است از استناد به آیات و روایات و سنت صحابه در رفتار با معلولین.

۲- حقوق ذوی‌الاحتیاجات الخاصة فی الشریعة الاسلامیة، محمد بن محمود حوّا، مکه مکرمه، دار الامة، ۱۴۳۱ق.

که شامل این مباحث است: «تعریف ذوی‌الاحتیاجات الخاصة، العوق حسی و سمعی و بصری و حرکتی و عقلی، اهلیة ذوی‌الاحتیاجات، حقوقهم فی الاسلام.»

۳- نگرشی بر وضعیت حقوقی معلولان در ایران در پرتو حمایت‌های رفاهی و مدنی دولت، سید محمدحسین نصیب و سید عبدالله جهان‌بین و سید فخرالدین جهان‌بین، نشریه حقوق اساسی، شماره ۱۶، ۱۳۹۰ش.

جنبه نوآوری این تحقیق به آن است که به حقوق معلولین در مذاهب مختلف و به‌گونه تطبیقی پرداخته و ادله فقهی مذاهب گوناگون را بررسی کرده است.

بررسی واژه الاعاقه در زبان عربی

۱- «عوق، عاق- عوقا و اعاق اعاقه و اعتاق و اعتیاقا عن کذا صرفه و ثبطه و اخره عنه، يقال: عوق بی الزاد و الدابه اعواقا، ای عجزت عن السفر.

۲- العوق ج اعواق، العائق؛ الذي يعوق الناس عن الخير.

۳- العوق ج اعواق، الرجل لا خير عنده» (معلوف، ۲۰۱۰م، ۱۸۴۷).

معلولیت در قرآن و سنت

در قرآن کریم به برخی از اشکال معلولیت اشاره و از آنها نام برده شده است، از جمله:

«صم، بکم، عمی» و یا: «اعرج، مریض» یا: «اکمه، ابرص» و نیز: «مجنون».

«واژگان متعددی نیز در روایات و سنت وجود دارد که هر یک گویای بُعدی از فقه

معلولیت است، که اهم آنها عبارت است از:

۱- اصم، ابکم، احرص.

۲- اعمی، ضریر، اعور، بصیر، اعول، مکفوف، اعمش، احوص.

۳- اعرج، فلج، عاجز، اکوع، اشل، مشلول، احذب، افرق، ضعیف، معلول، ابرص.

۴- اعاقه، معوق، ذوی الحاجات الخاصة، ذوی العاهات، ذوی الاحتياجات الخاصة.

۵- اهل بؤسی، زمنی، تخلف / متخلف، مریض / مرض»

حقوق انسان در شریعت

حقوق انسان در اسلام امری حیاتی است و موضوعی به شمار می رود که اسلام به آن اقرار

نموده است. اغراق نیست اگر بگوییم: اسلام طی چهارده قرن در احترام به حقوق انسان از

سایر ادیان پیشی گرفته است و کرامت بشری را به رسمیت شناخته است. «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا

بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و

خشکی سوار کردیم» (اسراء، ۷۰).

اسلام بدون نگاه به جنسیت، قومیت، تفکر و اعتقادات و اینکه انسان متعلق به کدام

قبیله است، کرامت او را مد نظر قرار داده و این کرامت را محور معاهدات میان افراد، فرد

و جامعه و تعاملات بین المللی میان دولتها قرار داده است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ

ذَكَرٍ وَ أُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا؛ ای مردم! ما شما را از نری و ماده ای

بیافریدیم و شما را جماعتها و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید» (حجرات، ۱۳).

اسلام تنها معیار برتری ملتها و افراد را بر یکدیگر، میزان پایبندی به اخلاق و بهره‌مندی از تقوا دانسته‌است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ هرآینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است» (حجرات، ۱۳).

در قرآن کریم نه تنها به حقوق انسان و مخصوصاً ضعفا اقرار شده، بلکه مواظبت بر آن واجب دانسته شده است. «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ چرا در راه خدا و به‌خاطر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که می‌گویند: ای پروردگار ما! ما را از این قریه ستمکاران بیرون آر و از جانب خود یار و مددکاری قرار ده، نمی‌جنگید؟» (نساء، ۷۵)

حقوق معلولین در آیات و سنت فریقین

برخی از ادله دال بر حقوق معلولین به شرح زیر می‌باشد:

۱. آیات

- ۱- حقوق معلولین به اعتبار برابری در خلقت و عدم تفاوت میان مردمان غیر از ملاک تقوی. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم و شما را جماعتها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هرآینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است» (حجرات، ۱۳).
- ۲- به اعتبار برادری ایمانی و اقتضائات آن. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ هرآینه مؤمنان برادران‌اند» (حجرات، ۱۰).
- ۳- آیات قرآنی که بر رحمت عام رسول خدا ﷺ و بر تمام افراد بشر دلالت دارد؛ از جمله: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ و نفرستادیم تو را، جز آنکه می‌خواستیم به مردم جهان رحمتی ارزانی داریم» (انبیاء، ۱۰۷).
- ۴- رحمت و اسعه خداوند که شامل همه انسانها می‌شود. «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ؛ و رحمت من همه چیز را در بر می‌گیرد» (اعراف، ۱۵۶).

حقوق انسان در اسلام دارای چنان وسعتی است که در هیچ دینی از ادیان الهی و نیز در هیچ تمدنی از تمدنهای بشری و قوانین موضوعه دیده نمی‌شود. حقوق انسانی به بهترین شکل آن در اسلام تعریف شده است، زیرا تنها خداوند است که به نیازهای انسان و صیانت از آنها آگاه است و این خداوند است که با تشریح و قوانین الهی مخاطبین را به احترام حقوق انسان مجبور می‌کند.

حقوقی که شریعت اسلام برای انسان قائل شده، از یک سو به دلیل وسعت رحمت الهی شامل معلولین نیز می‌شود و از دگر سو ناظر بر کرامت بشری است. «اصل کرامت انسانی در ادبیات دینی، اصلی انسان‌شناسانه است که تنها جنبه توصیفی ندارد و متضمن حقی است که خداوند همراه با خلقت آدمی، به وی ارزانی داشته است. این بدان معناست که هر انسانی حق پاسداری از حرمت کرامت خویش را دارد و هیچ کس مجاز نیست کرامت انسانی خود یا دیگری را نقض کند (نوبهار، ۱۳۸۲ ش، ۶۱۸).

اطلاق آیات و تصریح به عدم تأثیر تفاوت‌های ظاهری افراد بشر در برخورداری از امتیازات، به گونه‌ای است که می‌توان در پرتو آن حقوق معلولین را به اثبات رساند، به طوری که وجهی برای استثناء نمودن معلولین در برخورداری از این حقوق باقی نماند. از ابهریره نقل است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «همانا خداوند به اجسام و صورتهای شما نمی‌نگرد، بلکه به قلوب و کردار شما نگاه دارد» (مسلم، ۱۹۸۸ م، ح ۱۱۹۲). گرچه معلولین به دلیل ظاهر خاص با دیگران متفاوت هستند، لکن در نزد خداوند مردمان با شکل ظاهرشان سنجیده نمی‌شوند.

«آنکه انسان به او انسان است، روح انسان است نه جسم انسان. دعا کنید که آنهایی که روحشان معلول است، آنها شفا پیدا کنند. و دعا کنید که شما جامعه معلولین جسمی، معلولین روحی نباشید. اگر روح شما سالم باشد و روح شما آزاد و قوی باشد، چه باک که دست یا پای انسان معلول باشد. دست و پای انسان مناط انسانیت نیست. این قشر (پوسته و ظاهر) است؛ لبُّ (جوهر و ذات) انسان روح انسان است، نفس ناطقه انسان است. وقتی نفس ناطقه انسان قوی شد، باکی از این نیست که جسمش علیل باشد. انسان به روح، انسان است» (خمینی، ۱۳۸۸ ش، ۶/۲۴۷-۲۴۶).

گرچه نتوان از اطلاق مجموعه آیات دال بر رحمت الهی و رعایت حق برادری میان مؤمنین، وجوب حقوق معلولین را استنباط کرد، اما گسترده‌گی این دست آیات، ما را به استظهار وجوب چنین حقی رهنمود می‌سازد.

از آنجا که حق و تکلیف متلازم با یکدیگرند، اگر دلیلی بر حق یا تکلیفی دلالت داشته باشد، متقابلاً به دلالت التزام، دیگری را هم اثبات می‌کند. بنابراین اگر ادله بر حقوق معلولین دلالت داشته باشد، به دلالت التزام منطقی، بر تکالیف دیگران نیز دلالت دارد و در این صورت استیفای چنین حقی پیش از آنکه متوقف بر مطالبه صاحب حق باشد، متوقف بر اعطاء من علیه الحق خواهد بود.

۲. روایات

روایات بسیاری در مورد قضاء حاجات مؤمنان، توقیر افراد با ایمان، ادخال سرور بر آنان، اکرام و مهربانی، از بین بردن تنگناها، اهتمام به امور مسلمانان، یاری ضعفا و مظلومین و رفع ظلم از آنان، فریادرسی، از بین بردن حزن و اندوه مؤمنین، اطعام مؤمن، آب دادن به او و عناوین بسیار دیگری از این قبیل وارد شده است. بدیهی است که افراد مریض و معلول نیز مشمول همه این عناوین هستند. در لسان روایات کیفیت پیوند اعضای یک امت و وظایف آنها نسبت به یکدیگر بیان شده، که برخی از این روایات عبارت است از:

۲-۱. اهل سنت

در سنت نبوی توصیه و سفارش به احسان و برآوردن حوائج مردم شده است؛ این توصیه‌ها عام هستند. خصوصیت عام این‌گونه است که شامل همه افراد می‌شود (الا ما خرج بالدلیل) و چون دلیلی برای خروج معلولین از حکم وجود ندارد، روایات شامل آنان نیز خواهد بود. در این باره نصوص فراوانی وارد شده است؛ از جمله:

۱- رسول خدا ﷺ فرمود: «همه شما از آدم خلق شده‌اید و آدم از خاک» (ازدی، بی‌تا، ۱۷/۱).

۲- رسول خدا ﷺ کسی را که در کار برادر مؤمنش اهمال می‌کند، مؤمن نمی‌دانند و می‌فرمایند: «هیچ یک از شما ایمان نمی‌آورد، تا اینکه برای برادرش آنچه را دوست بدارد که برای خود دوست می‌دارد» (مسلم، ۱۹۸۸م، ۱۶/۱).

- ۳- ولی امر مسلمانان در برابر همه مردم مسئولیت دارد و معلولین نیز از جمله مردم هستند. «همه شما نگهدارید و همه شما در برابر مردم مسئول هستید و امام نگهدارنده و در برابر مردم مسئول است...» (بخاری، ۲۰۰۶م، ۳۱/۷).
- ۴- «کسی را که خدا بر امور مالی مردم بگمارد و او هنگام مرگ با حال خدعه و فریب مردم بمیرد، خداوند بهشت را بر او حرام خواهد کرد» (همان، ۱۱۲/۱۳).
- ۵- رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا، هر کس که در کاری بر امت من متولی می‌شود، اگر بر آنان سخت گرفت، تو بر او سخت بگیر و هر کس که در کاری بر امت من متولی می‌شود و با آنان مدارا می‌کند، تو نیز با او مدارا فرما» (مسلم، ۱۹۸۸م، ۲۱۳/۱۲-۲۱۲).
- ۶- برآوردن نیازهای معلولین از مهمترین امور ولی‌امر و حکومت اسلامی است، لذا از سهل‌انگاری در این مهم تحذیر شدید شده است. از ابی‌مریم ازدی نقل است که به معاویه گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر کس را که خداوند بر امور مسلمانان بگمارد و او آنان را از مایحتاجشان محروم کند و ایشان را با فقرشان رها کند، خداوند نیز در قیامت او را محتاج و با فقرش تنها می‌گذارد» (ترمذی، ۱۹۹۸م، ۲۲۰/۳).
- ۷- «رسول خدا ﷺ فرمودند:... و هرگاه خداوند برای بنده‌ای خیر بخواهد، او را بر برآوردن نیاز مردم می‌گمارد» (بیهقی، ۲۰۰۳م، ۲۷۶).
- ۸- و نیز سخن او ﷺ است که فرمود: «خداوند نعمت را برای کسی که او را مرجع برآوردن نیاز مردم قرار داده باشد، تمام نموده است؛ پس اگر او خسته و ناراضی شد، این نعمت را در معرض زوال قرار داده است» (هیثمی، ۱۴۱۴ق، ۱۹۲/۸).
- ۹- «مردم خانواده خداوند هستند و دوست‌داشتنی‌ترین آنان نزد خدا، کسی است که نفعش برای دیگران بیشتر باشد» (همان، ۱۹۱/۸).
- ۱۰- در مسند امام احمد بن حنبل آمده که رسول خدا ﷺ فرمود: «همه مردم اهل یک خانه‌اند، اگر یکی میان آنها گرسنه باشد، من نزد خداوند تبری می‌جویم» (ابن‌حنبل، ۲۰۰۹م، ۳۳/۲).
- ۱۱- رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به اهل ترحم رحم می‌کند، در روی زمین رحم کنید تا خداوند از آسمان بر شما رحم کند» (ترمذی، ۱۹۹۸م، ۵۱/۶).
- ۱۲- «کسی که بر مردم ترحم نکند، خداوند به او رحم نمی‌کند» (بخاری، ۲۰۰۶م، ۴۳۸/۱۰).

- ۱۳- «ایمان هفتاد و چند بخش است؛ برترین آن گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و پایینترین آن برداشتن موانع از پیش پای مردم است...» (مسلم، ۱۹۸۸م، ۳/۸۵).
- ۱۴- «کسی که نسل و دودمان ضعیفی به جای گذارد، من سرپرست او خواهم بود» (همان، ۳/۷۶۰).

۲-۲. شیعه

- ۱- «خدا را! خدا را! برای طبقه پایین جامعه بترسید، کسانی که راه چاره ندارند؛ از جمله مساکین و محتاجین و گرفتاران و زمین گیرشدگان...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).
- لفظ (الله الله) از الفاظ تحذیر است و بر وجوب پرهیز از محذورمنه دلالت دارد. روایت می گوید: بترسید بترسید، در عدم توجه و رسیدگی به امور طبقات پایین و کسانی که راه چاره ای ندارند، که آنان مساکین و نیازمندان و گرفتاران و زمین گیران هستند. با تدقیق در طبقه بندیهای اجتماعی به وضوح آشکار است که افراد معلول عمدتاً از طبقه پایین جامعه بوده و به طور مشخص زمین گیرشدگان، همان معلولین هستند که باید حقوقشان رعایت گردد.
- ۲- «رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس به یاری معلولی قیام کند، برای او هفتاد و سه حسنه خواهد بود؛ یکی آنکه دنیا و آخرت او اصلاح می شود و باقی آن درجات او را بالا می برد» (حلی، ۱۴۲۰ق، ۱۶۴).
- ۳- «امیرالمؤمنین ﷺ از قول پیامبر ﷺ فرمود: اگر کسی نایبایی را چهل قدم عصاکشی نماید، از آنچه زمین را پر از طلا کنند و به او بدهند، اجرش بیشتر است» (تفسیر الإمام العسکری ﷺ، ۱۳۸۷ش، ۸۱).
- ۴- «از امام صادق ﷺ نقل است که فرمود: مسیح ﷺ فرمود: مردم بر دو گروه اند: اهل سلامت و اهل بلا؛ پس اهل سلامت خدا را بر سلامتی شان شکر نموده و بر اهل بلا رحم نمایند» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۵/۳۱۱).
- ۵- «امام حسین ﷺ فرمود: درخواستهای مردم از شما، از نعمتهای الهی است برای شما، از این نعمتها ملول و خسته نشوید» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۳۱۸/۷۴).
- ۶- «امام صادق ﷺ می فرماید: هرگاه مؤمنی بتواند برادر خود را یاری رساند، اما کمکش نکند، خداوند در دنیا و آخرت او را تنها گذارد» (همان، ۳۱۱/۷۴).

- ۷- «امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: کسی که از کمک به برادر مسلمان خود و برآوردن حاجت او دریغ کند، خداوند او را گرفتار کمک به کسی کند که به سبب آن گناه کند و مزدی هم نبرد» (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ۲۹۱).
- ۸- «امام صادق علیه السلام فرمود: من در برآوردن نیاز دشمن خود (نیز) شتاب می‌کنم؛ زیرا می‌ترسم دست رد به سینه او زنم و او از من بی‌نیاز شود» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۲۰۷/۷۸).
- ۹- «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر مسلمانی که گروهی از مسلمانان را خدمت کند، خداوند به تعداد آنان در بهشت به او خدمتکار دهد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۰۷/۲).
- ۱۰- «امام صادق علیه السلام فرمود: دوست‌داشتنی‌ترین اعمال نزد خداوند وارد کردن شادی در دل مؤمن، سیر کردن او، و برطرف کردن غم او یا برآوردن نیاز اوست» (همان، ۱۹۲/۲).

۳. بررسی اعتبار روایات

اعتبار و صحت و سقم روایات از سه منظر قابل بررسی است:

۱- کتب صحاح از جمله بخاری و مسلم از کتب روایی مورد اعتماد اهل سنت است و درخصوص صحت روایات این دو کتاب بین آنان تقریباً اتفاق نظر است، چنان‌که بین اخباریان شیعه هم نسبت به اصول اربعه، عموماً چنین دیدگاهی وجود دارد (مظفر، ۱۳۸۸ش، ۷۰/۳).

افزون بر این نظر، خصوصیات مذکور در احادیث منقول از اهل سنت در مآخذ شیعه هم یافت می‌شود. از جمله این روایات، روایت چهارم باب «التراحم و التعاطف» کتاب کافی - است، که امام علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب می‌فرماید: «بر مسلمانان لازم است تلاش کنند در به هم پیوستگی و تعاون درخصوص مهربانی و مواسات نسبت به نیازمندان و محبت با یکدیگر، تا مشمول سخن خدای تعالی باشند که فرمود: رحماء بینهم...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۷۵/۲).

۲- احادیث من بلغ: علما در نقل احادیث ثوابی‌های مواعظ، قصص و مستحبات، با تسامح برخورد کرده‌اند و دقتی را که در اخبار اعتقادات و واجب و حرام مبذول می‌داشته‌اند، درباره این مسائل نداشته‌اند. از این رو، حتی احادیث بسیار ضعیف را نقل و ملاک

عمل قرار می‌دادند. دلیل ایشان احادیث «من بلغ» بوده که به استفاضه رسیده است (ابوطالبی، ۱۳۸۱ش، ۶۹).

۳- توصیه‌ای بودن روایات: اساساً روایات مذکور در این باب، حاوی سفارشات اخلاقی است، که نه موجب حلیت حرامی و نه حرمت حلالی می‌شود.

حقوق معلولین در عهد خلفا

در تاریخ خلفا نگاه منصفانه‌ای به معلولین وجود دارد و در سیره ایشان نمونه‌های بسیاری برای حمایت از معلولین به چشم می‌خورد، که شامل تأمین معیشت، درمان، پیش‌گیری و... می‌شود. در سیره خلفا برای توجه و یاری افراد بیمار و نابینا و معلول، قوانینی وضع شده که بسیار چشم‌گیر است؛ خصوصاً در عهد عمر «که برای معیشت معلولین از بیت‌المال سهمی قرار داده و برای حفظ سلامتی عمومی، جذامی‌ها را دور از سایر مردم نگهداری می‌کرده است» (عیوش، ۲۰۰۲م، ۱۱۹).

در عظمت اسلام همین بس که معلولین را در همه حال، از جمله در وضعیت جنگ با غیرمسلمانان استثناء نموده، و اجازه کشتن معلولین، ناتوانان، مجروحین و زمین‌گیران و هر کس در حکم آنان می‌باشد را نداده است. «نقل است هنگامی که ابوبکر، یزید بن معاویه، عمرو بن عاص و شریبیل بن حسنه را به شام اعزام می‌کرد، گفت: کودکان و زنان و پیرمردها را به قتل نرسانید» (بیهقی، ۲۰۰۳م، ۸۹/۹-۸۵).

«آن‌گونه که عمر بن خطاب در دوره خلافتش در تدوین دفاتر عمل کرده و اسامی را آورده بود و پرداخت به افراد را به نسبت شأن و طبقه‌شان معین کرده بود و این شیوه‌ای است که در سیره سیاسی او به‌خوبی آشکار است. بنابر آنچه که او از رسول خدا ﷺ آموخته بود، سعی در مصالح مردم داشته است. فلذا از او نقل است که: «اگر شتری گم‌شده در کنار رودخانه‌ای بمیرد، می‌ترسم خدوند مرا بازخواست کند» (مجموعه مؤلفین، بی‌تا، ۶۴).

عمر در حالی که خلیفه مسلمانان بود، نسبت به معلولین و ناتوانان و مساکین خود را متعهد می‌دانست. «ابن کثیر از طلحه بن عبدالله نقل می‌کند که: عمر شبانه به خانه‌ای وارد می‌شد و چون صبح می‌شد، آن خانه را ترک می‌کرد. در آن خانه پیرزن نابینایی زندگی می‌کرد، از آن زن سؤال شد: عمر به چه منظور به خانه تو می‌آید؟ زن پاسخ داد: او مدتی است

متکفل امور من شده، کارهای مرا انجام می‌دهد و درد و ناراحتی مرا از من دور می‌کند» (ابن کثیر، ۲۰۱۰م، ۱۷۵/۴). «و نیز عمر برای پیرمرد یهودی‌ای که تکدی می‌کرد، شهریه‌ای تعیین کرد تا از این طریق کرامت او را حفظ کند» (عیوش، ۲۰۰۲م، ۱۱۹).

«عمر بن عبدالعزیز به اطراف شام نامه نوشت و دستور داد تا معلولین و نابینایان و افراد فلج را در دیوان بیت‌المال در ردیفهای بالا جای دهند و هر کس را مشکلی داشت و نمی‌توانست در نماز جمعه شرکت کند، به او نزدیک کنند و امر کرد که برای هر نابینا راهنمایی و برای هر دو نفر معلول، خادمی قرار دهند» (ابن عربی، ۲۰۰۳م، ۳۳۳/۱).

«در دوران امویان و در دمشق، اتحادیه‌ها و جمعیت‌های قانونی برای دفاع از حقوق و رفتار منصفانه با معلولین تشکیل شد و در ایام ولید بن عبدالملک دفاتری برای شناسایی معلولین و افراد دارای مشکل جسمانی وجود داشت که به‌مثابه اتحادیه‌ها در آن زمان بوده است. در یکی از این دفاتر اسحاق بن قبیصة بن ذؤیب بوده و ولید گفته بود: افراد ناتوان در نزد من از افراد سالم احترام بیشتری دارند» (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ۲۷۲/۸-۲۷۰).

آن‌گونه که یعقوبی نقل کرده: «ولید بن عبدالملک برای مریضان بیمارستان و دار الضیافه تأسیس نمود و او اولین کسی است که برای نابینایان و مساکین و جذامی‌ها ارزاق تعیین کرد» (یعقوبی، ۱۳۵۸ق، ۳۹۱-۳۹۰).

«ولید بن عبدالملک برای معلولین خادم قرار داد و برای نابینایان کسی را قرار داد تا آنها را راهنمایی نماید» (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۲۲۴-۲۲۳).

«عبدالملک بن مروان دستور داد تا برای معلولین، خادم و برای نابینایان راهنمایی قرار دهند و آنها را از تکدی‌گری منع کرد، کما اینکه فرزند او ولید برای بیمارستان دستور ساخت بیمارستان و برای ناتوانان و نابینایان و معلولین دستور تأسیس مراکز نگهداری داد و برای آنها غذا و مایحتاج تعیین نمود» (طبری، بی‌تا، ۶۶/۴).

«در سراسر حکومت دوره عباسیان بیمارستانهای بسیاری ساخته شد که یکی از آنها بیمارستانی بود که ابوجعفر منصور برای نابینایان و ناتوانان تأسیس نمود و کسی را به مدیریت آن گمارد تا امور معلولین را انجام دهد و دستور داد تا مانند آن مرکز را در سایر بلاد بسازند. بعد از آن به شیوه مهدی عباسی، اقدام به ایجاد خانه‌هایی برای معلولین نمود و به رسیدگی امور نابینایان و جذامی‌ها پرداخت» (مقدسی، بی‌تا، ۹۶/۶)، تا جایی که در

کتاب تاریخ آمده است: «هارون الرشید نیز به معلولین و ناتوانان توجه خاصی داشته است» (معروف، ۱۹۷۵م، ۳۴۵).

«در دوره امویان اولین بیمارستان در اسلام برای جذامی‌ها تأسیس شد و در دوره ولید بن عبدالملک در سال ۸۹ق مصادف با ۷۰۷م برای اولین بار خلیفه برای نابینایان کمک و برای معلولان خادمی قرار داد تا به آنان خدمت کند» (همان، ۳۴۴-۳۴۳).

«ولید بن عبدالملک اهتمام ویژه‌ای به امور ناتوانان و معلولین داشت، برای آنان نفقه قرار داده و به شکل مناسب به آنها می‌بخشید و برای آنان خادم و برای نابینایان راهنما قرار می‌داد و در جای‌جای دمشق برای جذامی‌ها بیمارستان می‌ساخت» (شاکر، ۲۰۰۰م، ۱۳۸).

«شاید جایگاه عمر بن عبدالعزیز، پنجمین خلیفه، در توجه به امور معلولین دلیل دیگری بر تمدن اسلامی در بیش از ۱۴ قرن پیش باشد. او به شهرهای مختلف نوشت تا نابینایان، افراد فلج، ناتوانان و بیماران را در دفاتر پرداخت از بیت‌المال بالا برند و برای هر دو نفر از آنان یک خادم قرار دهند» (ابن جوزی، ۱۳۳۱ق، ۱۵۵-۱۵۴).

«در عهد ولید بن عبدالملک محلی خاص برای جذامی‌ها تأسیس شد و برای آنان روزی قرار داده شد و دستور داد که آنان از مردم تکدی نکنند. او خدمات ویژه‌ای به معلولین ارائه کرد و برای نابینایان راهنما، برای ناتوانان خادم و برای افراد زمین‌گیر دفاتر خاصی به وجود آورد» (صلاح‌الدین، ۱۹۶۷م، ۱۳۴).

وظیفه دولت اسلامی در برابر حقوق معلولین

۱. مسئولیت حکومت اسلامی

انسانها با اجناس مختلف و ادیان گوناگون در جوامع با عنوان رعایا شناخته می‌شوند و رعایا شامل افراد غنی و فقیر، سالم و بیمار و معلول می‌شوند، که حکومتها در برابر همه آنها مسئول هستند. افراد در سایه حکومت زندگی می‌کنند و در برابر انجام تکالیف اجتماعی، از حقوقی برخوردارند. روایات زیر بر حقوق مردم از جمله معلولین و متقابلاً بر وظیفه حاکم اسلامی دلالت دارد:

- ۱- ولی امر مسلمانان در برابر همه مردم و از جمله معلولین مسئولیت دارد. «همه شما نگهبانید و همه شما در برابر مردم مسئول هستید و امام نگهبان و در برابر مردم مسئول است» (بخاری، ۲۰۰۶م، ۳۱/۷ و ۱۰۰/۱۳).
- ۲- «کسی را که خدا بر امور مالی مردم بگمارد و او هنگام مرگ با حال خدعه و فریب مردم بمیرد، خداوند بهشت را بر او حرام خواهد کرد» (همان، ۱۱۳/۱۳-۱۱۲).

۲. وجوه مختلف وظایف دولت اسلامی در برابر حقوق معلولین

۲-۱. لزوم رفق و دل‌سوزی بر مردم

از واجبات ولی امر مسلمین رفق و دل‌سوزی و آسان‌گیری بر مردم است و معلولین به این موضوعات از دیگران سزاوارترند. آیه شریفه می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ در برابر هر یک از مؤمنان که از تو پیروی می‌کند، بال فروتنی فرود آر.» (شعراء، ۲۱۵) و رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! هر کس که در کاری بر امت من متولی می‌شود، اگر بر آنان سخت گرفت، تو بر او سخت بگیر و هر کس که در کاری بر امت من متولی می‌شود و با آنان مدارا می‌کند، تو نیز با او مدارا فرما» (مسلم، ۱۹۸۸م، ۲۱۳/۱۳-۲۱۲).

۲-۲. وجوب قضای حاجات مردمان

برآوردن نیازهای افراد جامعه و از جمله معلولین از مهمترین امور ولی امر و حکومت اسلامی است و لذا در روایات از سهل‌انگاری در این کار پرهیز داده شده است. از ابی‌مریم ازدی نقل است که به معاویه گفت: «شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرمود: «هر کس را که خداوند بر امور مسلمانان می‌گمارد و او آنان را از مایحتاجشان محروم می‌دارد و ایشان را با فقرشان رها می‌کند، خداوند نیز در قیامت او را محتاج گذاشته و با فقرش تنها می‌گذارد.» بعد از آن معاویه کسانی را برای رفع حاجات مردم قرار داد (ابوداود، ۲۰۰۹م، ۲۹۴۸).

معلولین به دلیل ناتوانی‌شان در توجه حاکمیت به آنها اولویت دارند. ماوردی در باب ایتمام و اولویت اسوء الاحوال می‌گوید: «اگر دو نفر بر آب مباحی وارد شوند، که یکی از آن دو نیازمندتر باشد و آن دیگری در برداشتن آب از او سبقت بگیرد، گناهکار خواهد بود» (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۲۳۵-۲۳۴).

۲-۳. رعایت مصالح مردم

مسئولیت ولی امر نسبت به مردم شبیه مسئولیت ولی نسبت به یتیم است، که باید به مصالح او قیام و مال او را به طریقی که انفع به حال اوست صرف کند. لذاست که فقها در یک قاعده فقهی گفته‌اند: «دخالت و تصرف امام در امور رعیت مشروط به مصلحت اوست» (همان، ۲۳۳) و امام شافعی این موضوع را این‌گونه تعبیر نموده است: «نسبت امام به رعیت مثل نسبت ولی به یتیم است.»

اصل این سخن را سعید بن منصور در سنن خود اخراج کرده و چنین آورده است: «حدثنا أبو الأحوص عن أبي إسحاق عن البراء بن عازب قال: قال عمر: همانا نسبت من به اموال الهی به منزله نسبت سرپرست به یتیم است» (ابویوسف، ۲۰۱۱م، ۳۶).

«از فروع این قاعده این است که سیوطی شافعی ذکر کرده است: در بیت‌المال تقدم غیر معلول بر معلولین جایز نیست و سبکی در فتوای خود گفته است: «سؤالی بدین شکل وجود دارد که اگر امام نباشد، آیا فرد غیر معلول می‌تواند هنگام تقسیم اموال الهی خود را بر معلول مقدم بدارد؟ به نظر من چنین حقی را ندارد و این حکم را از این حدیث استنباط کردم که فرمود: خدوند عطا می‌کند و من فقط حق تقسیم آن را دارم» (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۵۷۲/۲-۵۷۱).

۲-۴. رعایت حال ضعفا

از اهم وظایف حاکمیت و دولت بلکه از واجبات آن، رعایت امور انسانها و ضعفا است و این در حالی است که معلولین در حکم اضعف رعایا بوده و توجه به امور آنها از اهم واجبات حکومت است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هر امیری که متولی امور مسلمانان باشد و آن‌گونه که برای خود تلاش می‌کند برای دیگران هم تلاش کند، با آنان وارد بهشت می‌شود.» و «کسی که نسل و دودمان ضعیفی به جای گذارد، من سرپرست او خواهم بود» (مسلم، ۱۹۸۸م، ۷۵/۱۱).

۲-۵. پیشگیری

یکی دیگر از حقوق مردم، پیشگیری از معلولیتها توسط حاکمیت است. قاعده فقهی می‌گوید: «الدفع أقوى من الرفع» (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۵۶۰) و نیز گفته‌اند: «الضرر يُدفع بقدر الإمكان» (زرعاء، بی‌تا، ماده ۳۱، فقره ۵۸۷).

این قواعد پیشگیری قبل از وقوع معلولیت و بیماری را واجب می‌دانند و پیشگیری از معلولیتها و تأمین ساز و کار آن به شکل نظام‌مند از مسئولیتهای حکومت اسلامی است.

۲-۶. فراهم کردن درمان مناسب معلولین

طبعاً معلولین نسبت به مردم عادی دچار بیماریهای مضاعفی هستند و وجود این شرایط برای آنها درمانهای مضاعفی را طلب می‌نماید. این درمانها برای جبران مشکلات آنها لازم و ضروری است. فقها گفته‌اند: هرگاه اصل چیزی میسور نباشد، به بدل آن تبدیل می‌گردد (زرکشی، ۱۴۰۵ق، ۱/۱۷۸). یعنی درمان و تخصیص سایر حقوق اجتماعی به معلولین، به‌عنوان عملی جبرانی، می‌تواند جایگزین معلولیت آنها قرار گیرد و بخشی از آلام آنها را کاهش دهد.

۲-۷. تعلیم و آموزش مناسب

از واجبات والی مسلمانان تعلیم و آموزش معلولین و تأمین ابزار و وسایل مورد نیاز آنهاست. شناخت احکام حلال و حرام و نحوه انجام واجبات متوقف بر آموزش است، پس آموزش به‌عنوان مقدمه واجب، واجب است. «آنچه واجب تمام نمی‌شود مگر به آن چیز، به‌عنوان مقدمه واجب است» (ابن تلمسانی، ۱۹۹۸م، ۳۳) و تأمین و تدارک این واجب به-عهده حاکمیت است.

۳. جمع‌بندی

عدالت فراگیر به‌گونه‌ای که شامل معلولین نیز بشود، از واجبات حاکم اسلامی است. بر حکومت اسلامی واجب است که ضمن آنکه به تمامی شئون و نیازهای مردم از قبیل خورد و خوراک، مسکن و لباس و پوشش توجه می‌کند به افراد معلول و نیازهای آنها نیز توجه بایسته داشته باشد. حکومت اسلامی بایستی موضوع پیشگیری از معلولیتها را در سرلوحه امور قرار داده و در صورت بروز معلولیت، با وضع قوانین و مقررات خاص، عطف و مهر خود را به معلولین نمایان کرده و آموزش، درمان و سایر نیازهای آنان را به بهترین وجه که متضمن کرامت انسانی است، تأمین نماید.

اساساً تشکیل حکومتها به آن دلیل است که امور مربوط به مردم به‌طور نظام‌مند اداره و رسیدگی شود. «برای آنکه زندگی مردم با یکدیگر به سامان باشد، به‌ناچار قوانینی

ضرورت دارد که گرچه برحسب اجتماعات مختلف تفاوت پیدا می‌کند، اما در محیط یک اجتماع باید درباره عموم اجرا شود» (دورانت، ۱۳۷۸ ش، ۳۲).

تأمین اجتماعی در هر سطحی از جوامع، از ضروری‌ترین حقوق اجتماعی افراد است. برخورداری از منافع زندگی اجتماعی به نسبت شأن و جایگاه افراد، بر حاکمیت واجب و لازم است. دولتها نه تنها حق ندارند به محرومیت کسانی که به دلیل معلولیت، از برخی از مواهب اجتماعی محروم هستند نظاره‌گر باشند، بلکه بر اساس مطالب مذکور فراهم نمودن زندگی متعارف برای معلولین نسبت به سایر افراد جامعه از اولویت ویژه‌ای برخوردار است.

زندگی متعارف به این معناست که هر آنچه اکثریت جامعه از آن بهره‌مندند، اقلیت جامعه یعنی معلولین، بدون وجه و دلیل از آن محروم نباشند.

حقوق مالی معلولین (تخصیص اموال شرعی به نیازمندان و معلولین)

۱. آیات

۱- «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ؛ (مصرف) صدقات منحصرأً مختص است به (این هشت طایفه): فقیران و عاجزان...» (توبه، ۶۰)

۲- «وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ؛ و در اموالشان بر فقیر سائل و محروم حقی منظور می‌داشتند» (ذاریات، ۱۹)

۳- «لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْضَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ صدقات مخصوص فقیرانی است که در راه خدا بازمانده و ناتوان شده‌اند...» (بقره، ۲۷۳)

۴- «مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ؛ آنچه خدا از اموال کافران دیار به رسول خود غنیمت داد، متعلق به خدا و رسول و (ائمه) خویشاوندان رسول و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان (ایشان) است...» (حشر، ۷)

به دلیل مشابهت معلولین با ابن سبیل و با توسعه در معنای ابن سبیل، این امکان وجود دارد که معلولین را از مصادیق ابن سبیل دانست و در نتیجه معلولین را داخل در احکام آن نمود. ابن سبیل در معنای قرآنی یعنی کسانی که در راه مانده‌اند و به دلیل عدم حضور در

وطن، دسترسی به اموال و امکانات خود ندارند، که در این صورت از محل فیء به آنها پرداخت می‌گردد.

وجه تشابه معلولین با این سبیل این است که اگر آنان از سلامتی برخوردار بودند، امکان استفاده از امکانات به مانند دیگران برایشان فراهم بود، اما اکنون که به دلیل معلولیت امکان بهره‌مندی از امکانات شهروندی برای آنها وجود ندارد، در پیچ و خم زندگی دچار سرگردانی شده و راه به جایی ندارند، که می‌توان برای حل مشکل آنها از بودجه‌های برخاسته از فیء و غنائم بهره جست.

هم‌چنین معلولین نیازمند سرویسهایی خاص هستند که می‌توان هزینه سرویسهایی خاص آنها را از صدقات و اموال ثروتمندان تأمین نمود. خداوند در اموال مؤمنان سهمی برای نیازمندان قرارداده است. «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ و در اموالشان بر فقیر سائل و محروم حقی منظور می‌داشتند» (ذاریات، ۱۹).

اقامه عدالت در جامعه اسلامی اقتضاء می‌کند که به ضعیفترین افراد جامعه توجه بیشتری شود. اسلام و احکام آن این ظرفیت را دارد که پاسخگوی معیشت کریمانه همه افراد جامعه و از جمله معلولین باشد.

۲. روایات و سیره خلفا

۱- رسول خدا ﷺ بهترین اموال را اموالی نامید که در راه خیر مصرف شود و یکی از راههای خیر، صرف اموال برای معلولین است. «مال خوب، مالی است که برای انسان صالح باشد» (ابن حنبل، ۲۰۰۹م، ۴/۱۹۷).

۲- «به استناد آنچه از رازی و از قفال نقل شده، از شیخ مخلوف مفتی مصر سؤال شده است که آیا به‌عنوان پرداخت فی سبیل‌الله پرداخت زکات به جمعیت‌های خیریه اسلامی جایز است؟ پس من فتوی به جواز می‌دهم» (مخلوف، بی‌تا، ۲).

۳- طبری گفته است: «در عهد خلفای راشدین عمر بن خطاب برای جذامی‌ها از بیت‌المال رزق و روزی قرار داده بود و آنها را از خوردن از کیسه مردم منع و به نابینایان و زمین‌گیران عطا می‌نمود» (طبری، بی‌تا، ۲/۱۳۶۷).

۴- «عمر بن خطاب برای معلولین از بیت‌المال سهم ویژه‌ای در معاششان قرار داده بود» (عبوش، ۲۰۰۲م، ۱۱۹).

- ۵- «نقل است که یکی از والیان که متصدی دیوان دمشق بوده، وقتی تصمیم به انفاق به معلولین و افرادی که به دلیل بیماری مزمن قادر به کار نبودند، گرفت، قصد داشت آنچه از بیت‌المال برای آنان تعیین شده بود را نپردازد. بیماران به عمر بن عبدالعزیز از آن والی شکایت کردند و عمر بن عبدالعزیز به او نوشت که نه تنها به دادن حقوق واجیشان از صدقات اکتفا نکند، بلکه گفت: وقتی نوشته من به تو رسید، بر مردم سخت مگیر و آنان را به سختی مینداز، زیرا من چنین وضعی را نمی‌پسندم» (ابن سعد، ۱۴۲۱ق، ۲۸۱/۵).
- ۶- «عمر معلولین را از سؤال و تکدی‌گری منع می‌کرد و برای آنها از بیت‌المال سهمی معین کرده بود تا آنان را از ذلت تکدی‌گری حمایت کند» (مجموعه مؤلفین، بی‌تا، ۶۴).
- ۷- «هم‌چنین عبدالله بن مروان به امور معلولین تأکید زیادی داشته است. برای هر معلول خادمی و برای هر نابینا، راهنمایی قرار داده بود و معلولین را از تکدی‌گری منع کرده بود، تا جایی که ولید بن عبدالملک برای نگهداری معلولین، اماکن خاصی تأسیس کرد» (عیوش، ۲۰۰۲م، ۱۱۹).
- ۸- «عمر بن عبدالعزیز دائماً از وضع رزق و روزی و پوشش و لباس آنان و مصالح معلولین سؤال می‌کرد و آنچه نیاز داشتند، برآورده می‌کرد» (ابن عربی، ۲۰۰۳م، ۳۳۳/۱).
- ۹- «خالد بن ولید برای کسانی که قادر به کار نبودند از بیت‌المال سهمی قرار می‌داد» (عیوش، ۲۰۰۲م، ۱۱۹).
- ۱۰- «برخی از اهل علم مالیات و جزیه را از معلولین نفی و آنان را معاف می‌دانستند، فلذا نابینایان، افراد فلج، زمین‌گیر و کهنسالان از مالیات معاف بودند» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲۸۹/۴).
- ۱۱- «اتحادیه‌ها و جمعیت‌هایی برای دفاع از حقوق معلولین تأسیس شد و در عهد امویین در روزگار ولید بن عبدالملک در دمشق دفاتری برای معلولین و افراد زمین‌گیر تشکیل گردید.» (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ۲۷۲/۸-۲۷۰).

۳. اعتبار و حجیت سیره خلفا

اثبات حجیت سیره خلفا به‌طور عام متوقف بر حجیت سیره خلفای راشدین است، پس در این مسیر به هر نتیجه‌ای برسیم، می‌توان آن را به حجیت سیره سایر خلفا تسری داد.

اصولیین امامی سیره صحابه را حجت نمی‌دانند، «لکن در عین حال گاه به رویه صحابه استناد کرده‌اند، مثل تصمیمی که درخصوص اراضی مفتوحة عنوة و حد شرب خمر در زمان خلافت خلیفه دوم اتخاذ شد. ولی این پذیرش مستند به تصمیم صحابه نیست، بلکه چون در میان صحابه امام معصوم یعنی حضرت علی علیه السلام بوده برای شیعه حجیت دارد، به-خصوص در مورد حد شرب خمر که عیناً نظر آن امام وسیله خلیفه اعمال شد» (مالک، ۱۴۰۶ق، ۲/۸۴۳). «اما اصولیین اهل سنت در این مورد اختلاف داشته و پنج نظریه از آنها نقل شده است:

- ۱- برخی از آنان سیره صحابه را حجت می‌دانند؛
- ۲- گروهی سیره صحابه را، اگر مخالف قیاس باشد، حجت می‌شمارند؛
- ۳- عده‌ای سیره ابوبکر و عمر را به دلیل این حدیث منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «اقتدوا بالذین من بعدی» حجت دانسته‌اند؛
- ۴- جمعی از آنان قول خلفای راشدین را در صورتی که در چیزی اتفاق نظر داشته باشند، حجت شمرده‌اند؛
- ۵- برخی دیگر همانند غزالی، همه نظریات ذکرشده درباره حجیت سیره صحابه را باطل دانسته‌اند» (حکیم، ۱۴۱۸ق، ۴۳۹).

مهمترین دلیل قرآنی که اهل سنت بیان می‌کنند، این است که خداوند متعال می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ از آن گروه نخستین از مهاجرین و انصار که پیش قدم شدند و آنان که به نیکی از پی‌شان رفتند، خدا خشنود است و ایشان نیز از خدا خشنودند. برایشان بهشتهایی که در آنها نهرها جاری است و همیشه در آنجا خواهند بود، آماده کرده است. این است کامیابی بزرگ» (توبه، ۱۰۰).

پس ضمن آنکه نزد اهل سنت، حجیت سیره خلفا فی الجمله پذیرفته شده است، جای این سؤال وجود دارد که آیا اثبات حقوق معلولین از طریق سیره خلفا موجب حرام شدن حلال و یا حرام شدن حلالی می‌شود؟

قطعاً خیر. به بیان دیگر اگر هدف از استناد به سیره خلفا، واجب یا حرام کردن چیزی بود، نمی‌توانستیم به سادگی به آن استدلال کنیم، اما در مانحن‌فیه شکل موضوع آن‌گونه

است که در مبحث بررسی صحت و سقم روایات دال بر حقوق معلولین بیان کردیم. یعنی دلیل ما بر چنین حجیتی صرفاً در حد لزوم تراحم و عطوفت به معلولین و نیز باز کردن باب رحمت بر آنهاست و اینکه نهایت غرض از این استدلال بیان استحباب موضوع می-باشد و این ادعایی است که هم عقل و هم سیره عقلا بر آن دلالت داشته و چنین شیوه‌ای را تأیید می‌نماید.

۴. نحوه توسعه در مصرف زکات و شمول معلولین در برخورداری

با توسعه در معنای مصرف زکات می‌توان معلولین را داخل در موارد مصرف نمود. رسیدگی به امور معلولان با زکات گره خورده است، به گونه‌ای که بهره جستن از این گونه منابع از وجاهت شرعی خالی نیست. به دلیل شرایط ناعادلانه اجتماعی، بیشتر معلولین غیر از مشکل معلولیت، از درد مضاعف فقر و نیازمندی رنج می‌برند. ادله زیر وسعت دادن به محدوده مصرف زکات و شمول آن بر معلولین را به اثبات می-رساند:

۱- سُبُکی در فتوای خود گفته است: «سؤالی بدین شکل وجود دارد که اگر امام نباشد، آیا فرد غیر معلول می‌تواند هنگام تقسیم اموال الهی خود را بر معلول مقدم بدارد؟ به نظر من چنین حقی را ندارد و این حکم را از این حدیث استنباط کردم که فرمود: خداوند عطا می‌کند و من فقط حق تقسیم آن را دارم» (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۲/۵۷۲-۵۷۱).

۲- فقها در معنای زکات توسعه داده و فی سبیل الله را شامل معلولین، جذامی‌ها و بیماران با بیماری مزمن دانسته‌اند. در رساله ابن شهاب زهری آمده که عمر بن عبدالعزیز محل مصرف زکات را این گونه دانسته است. «همانا در زکات سهمی برای زمین‌گیرشدگان و معلولین هست و سهمی برای مسکین و مبتلایان که توان رفت و آمد را ندارند» (ابوعبید، ۲۰۱۰م، ۵۸۰).

۳- در روایات شیعه نیز به هزینه زکات در حل مشکلات معلولین سفارش شده است. تا جایی که برخی از فقها برای اهل زمانه و معلولین نسبت به فقرا در برخورداری از زکات اولویت قائل هستند. این اولویت از کلام علامه حلی پیدا است که می‌گوید: در برخورداری از زکات «لا یشرط فی استحقاق الفقر الزمانه» (حلی، ۱۴۲۰ق، ۱/۴۰۳)؛ یعنی برای

اینکه کسی را فقیر بدانیم، زمین گیر بودن شرط نیست و این بدان معنا است که وضع و حال معلولین از فقرا بدتر و وخیمتر است.

۴- «امام رضا علیه السلام علت وجوب زکات را قیام افراد تندرست در یاری رساندن به زمین-گیران و گرفتاران دانسته‌اند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ۸۹/۲).

خلاصه آنکه از دو طریق توسعه در محل مصرف زکات و نیز قیاس اولویت می‌توان استحقاق و پیشتازی برخوردار می‌شود. ملاک اولویت این است - که: در شرایطی که محروم غیرمعلول حق برخورداری از زکات را داشته باشد، معلول محروم به طریق اولی چنین حقی را خواهد داشت.

۵. احکام تخفیفی معلولین

شیوه تخفیف در شرایط خاص رویه‌ای عام و برای عموم مردم است، چه در عبادات و چه معاملات و چه امور جزایی. به همین سبب برخی از احکام شرعی در شرایط خاص و استثنایی تغییر یافته و به احکام ثانویه تبدیل می‌گردد. این احکام استثنایی از قبیل جواز نماز قصر، به جای نماز کامل در شرایط ویژه، تیمم بدل از وضو، جمع بین دو نماز، خوردن گوشت مردار در شرایط اضطرار و مانند آن می‌باشد. وضعیت خاص معلولین نیز چنین استثنایی را اقتضاء می‌کند.

بحث تکلیف مالا یطاق نزد متکلمان اسلامی بیش از هر موضوع به شکل تصور آنان از چگونگی توانایی انسان در انجام افعال خود (استطاعت) باز می‌گردد، که یکی از مباحث مربوط به عدل الهی در کلام اسلامی است. متکلمان در اینکه استطاعت شرط انجام تکالیف از سوی خداوند است، مناقشه نداشته‌اند. به عقیده متکلمان عقل‌گرا و عدل‌گرا شرایط تکلیف هم‌چون قدرت و اختیار لازمه تکلیف است. از نظر آنها خداوند تکلیف مالا یطاق نمی‌کند؛ «چون این کار قبیح عقلی دارد و خداوند چون حکیم است، فعل قبیح از او صادر نمی‌شود» (حلی، ۱۴۲۰ق، ۱۵۲/۱).

۵-۱. آیات

اساس احکام تخفیفی مبتنی بر این آیات شریفه است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خدا هیچ کس را جز به اندازه طاقتش مکلف نمی‌کند» (بقره، ۲۸۶) و: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ؛ خدا برای شما خواستار آسایش است نه سختی» (بقره، ۱۸۵).

۵-۲. روایات

روایات دال بر لزوم تابعیت امام در نماز از اضعف مأمومین نیز بر رعایت حال معلولین و افراد کم‌توان در جامعه دلالت دارد؛ «سزاوار است بر امام و بهتر، که نمازش به اندازه توان ضعیف‌ترین مأمومی باشد که به او اقتدا کرده است و اینکه نماز را طولانی نکند، تا برای کسی که پشت او قرار دارد سختی بیاورد» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ۲۸۵/۱) و «امام علی علیه السلام فرمود: در آخرین بار که حبیب دل من علیه السلام مرا ترک می‌کرد، فرمود: ای علی! هرگاه به نماز می‌ایستی، نماز را وفق ضعیف‌ترین کسی که پشت سر تو قرار دارد، به جا آور...» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۶ق، ۲۸۴/۱).

هم‌چنین در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایاتی وجود دارد که بر موضوع تخفیف و احکام ثانویه دلالت دارد. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «نماز را ایستاده بخوان و اگر نتوانستی، نشسته و اگر نتوانستی به پهلو و اگر باز هم نتوانستی با اشاره بخوان» (بخاری، ۲۰۰۶م، ۶۶/۱۰).

۵-۳. قواعد فقهی

در فقه اهل سنت نیز در حال اضطرار به احکام تخفیفی عمل می‌شود. طبق قواعد موجود در این مذهب در شرایط خاص، یا تکلیف از مکلف ساقط و یا به درجه‌ای پایینتر نزول پیدا می‌کند. قواعدی مانند «ضرورت محذورات را مباح می‌کند» (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۱۷۳) و «سختی موجب آسان‌گیری است» (همان، ۱۶۰) و «در تنگناها احکام توسعه می‌یابد» (همان، ۱۷۲)، دلالت بر این موضوع دارد.

چنانچه علت تخفیف و تبدیل احکام اولیه به ثانویه را شرایط ویژه مکلفان بدانیم، می‌توان با تنقیح مناط و از طریق قیاس منصوص‌العله نتیجه گرفت که معلولین به سبب شرایط خاصشان بایستی از تخفیفاتی جبرانی برخوردار باشند و این تخفیفات می‌بایست در قالب تخصیص امتیازات و در جهت توانمندسازی و ارتقاء توان آنان عملیاتی گردد. «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در نزد خدای متعال، مؤمن قوی دوست‌داشتنی‌تر است از مؤمن ضعیف»

(مسلم، ۱۹۸۸م، ح ۲۵۲). پس نظر به مطلوبیت انسان قوی در شریعت و به منظور وصول به غرض شارع، واجب است موجبات تقویت معلولین در جامعه با تخصیص امتیازات جبرانی فراهم گردد.

نتیجه

۱. احکام متعالی اسلام در تمام مذاهب به شکل متعادل این ظرفیت را دارد که پاسخگوی نیازهای انسان و جوامع بشری باشد و رابطه میان جوامع و افراد و اجتماع را تنظیم و ساماندهی نماید.

۲. گرچه مذاهب مختلف اسلامی در برخی از احکام شرعی با یکدیگر اختلاف دارند، لکن به طور قطع می‌توان گفت در موضوع معلولین بین همه مذاهب اسلامی اتفاق نظر در آراء و فتاوی وجود دارد. اطلاق و عمومات آیات قرآن کریم که مستند همه مذاهب است، بر توجه به معلولین و حقوق آنها دلالت دارد.

۳. امروزه موضوع توجه به نیازهای معلولین نه تنها در جوامع پیشرفته، امری مفروض و بدیهی است، بلکه در میان آنها رقابت بر سر ارائه خدمات به معلولین می‌باشد، به گونه‌ای که جوامعی که از مدنیت بیشتری برخوردار هستند، در تأمین نیازهای معلولین پیشتازتر بوده و قوی‌تر عمل می‌نمایند.

۴. اساساً یکی از ملاکهای مهم و علایم ترقی و تمدن در عصر حاضر نحوه رسیدگی و توجه به معلولین است، فلذا بر فقهای مذاهب و حاکمان جوامع اسلامی لازم و واجب است که به معرفی رویکرد اسلام به حقوق معلولین قیام نمایند و عدالت و حقوق بشر را در قالب توجه معلولین بر جهانیان بشناسانند.

۵. بیان احکام روح‌بخش اسلام در دفاع از معلولان، توسط فقهای مذاهب و ارائه آن در منظر معلولین موجب تقویت اعتقاد آنان به اسلام و باورهای دینی خواهد شد.

۶. تاریخ خلفا و مذاهب اهل سنت بر وجود حقوق و امتیازات ویژه معلولین دلالت دارد و خلفا به ادای آن اقدام کرده‌اند. هم‌چنین در فقه و سنت فریقین، اطلاق آیات و روایات این ظرفیت را دارد تا حقوق معلولین را نسبت به حاکمیت و جوامع اسلامی تعریف و تعیین نماید.

۷. پس از اثبات حق معلولین از طریق ادله قرآنی و سنت، در فقه و سنت فریقین، به دلیل تلازم میان حق و تکلیف و به دلالت التزام منطقی، انجام این تکالیف بر دیگران خصوصاً بر حاکم اسلامی نیز ثابت می‌شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- همو، *عیون أخبار الرضا*، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
- ابن تلمسانی، محمد بن احمد، *مفتاح الوصول إلى بناء الفروع على الأصول*، مکه، مؤسسة الريان، ۱۹۹۸م.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *سیرة و مناقب عمر بن عبدالعزيز الخليفة الزاهد*، قاهره، المؤید، ۱۳۳۱ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند*، قاهره، دارالحديث، ۲۰۰۹م.
- ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الكبير*، قاهره، مكتبة الخانجي، ۱۴۲۱ق.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، *أحكام القرآن*، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۳م.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدينة دمشق و ذکر فضلها*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵م.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار ابن کثیر، ۲۰۱۰م.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، قاهره، دارالحديث، ۲۰۰۹م.
- ابوطالبی، حسن، *حدیث شناسی*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- ابوعبید، قاسم بن سلام، *الأموال*، بیروت، دارالفکر، ۲۰۱۰م.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، *الخراج*، بیروت، دارالمعرفة، ۲۰۱۱م.
- ازدی، ربیع بن حبیب، *مسند ربیع*، بی تا، در: <http://library.islamweb.net>
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، ریاض، مكتبة الرشد، ۲۰۰۶م.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الكبرى*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
- *تفسیر الإمام العسکری*، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ش.
- جصاص، احمد بن علی، *أحكام القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- حکیم، محمدتقی، *الأصول العامة للفقہ المقارن*، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۸ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة*، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
- خمینی، سید روح الله، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸ش.

- دورانت، ويل، تاريخ تمدن، تهران، علمي و فرهنگي، ۱۳۷۸ش.
- زرقاء، مصطفى احمد، مجلة الأحكام العدلية، بي تا، در: <http://www.goodreads.com>
- زركشي، محمد بن عبدالله، المنشور في القواعد الفقهية، كويت، وزارة الأوقاف الكويتية، ۱۴۰۵ق.
- سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر، الأشباه و النظائر، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
- همو، تاريخ الخلفاء، دارالمنهاج، ۲۰۰۴م.
- شاکر، محمود، الخلفاء الراشدون و الدولة الأموية، بيروت، المكتب الإسلامي، ۲۰۰۰م.
- شريف رضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه.
- صلاح الدين، منجد، مدينة دمشق عند الرحالين المسلمين، بيروت، دارالكتاب الجديد، ۱۹۶۷م.
- طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، قاهره، مكتبة ابن تيمية، ۲۰۰۸م.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، بيروت، بي تا، بي تا.
- عيوش، ذياب، و فيصل زعنون، الرعاية الاجتماعية، عمان، جامعة القدس المفتوحة، ۲۰۰۲م.
- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- مالك بن انس، الموطأ، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ۱۴۰۶ق.
- مجلسي، محمدباقر بن محمدتقى، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
- مجموعه مؤلفين، الخلفاء الراشدون و الدولة الأموية، بي تا، در: <http://wadod.org>
- مخلوف، حسين، الفتاوى الشرعية، بي تا، در: <http://download-islamic-pdf-ebooks.net>
- مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ۱۹۸۸م.
- مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، قم، دارالفكر، ۱۳۸۸ش.
- معروف، ناجي، أصالة الحضارة العربية، بيروت، دارالثقافة، ۱۹۷۵م.
- معطوفى، رضا، مقاله‌ای در مورد معلولين، ۱۳۹۱ش، در: <http://iransdp.com>
- معلوف، لوئيس، المنجد فى اللغة و الأعلام، بيروت، المطبعة الكاثوليكية، ۲۰۱۰م.
- مقدسى، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بي تا، در: <http://www.dalilalkhier.com>
- نوبهار، رحيم، «مباني نظرى حقوق بشر»، در: مجموعه مقالات دومين همايش بين المللى حقوق بشر، قم، دانشگاه مفيد، ارديهشت ۱۳۸۲ش.
- نورى، حسين بن محمدتقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام
- لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
- هيشمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره، مكتبة القدسى، ۱۴۱۴ق.
- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۸ق.